

ساخت کنترل مفعولی در زبان فارسی

اثر: مریم دانای طوسی

دانشجوی دکتری زبانشناسی دانشگاه تهران

به راهنمایی آقای دکتر علی درزی استادیار گروه زبانشناسی

(از ص ۲۰۳ تا ۲۲۰)

چکیده:

با توجه به هم‌مرجعی اجباری فاعل تهی بند متمم با مفعول بند اصلی در جمله‌هایی از نوع جمله زیر، اطلاق ساخت کنترل مفعولی به آن، منطبق با نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی (چامسکی ۱۹۸۱) است.

لیلا مریم‌زرا و ادار کرد که [e]z درس بخواند.

در این مقاله فاعل تهی بند متمم را یک ضمیر مستتر (PRO) در نظر می‌گیریم. بر اساس فرضیه فاعل درون گروه فعلی و به پیروی از ردفورد (۱۹۹۷) ادعا می‌کنیم که ضمیر مذکور در جایگاه مخصص گروه فعلی بند متمم (Spec Vp) قرار گرفته است. سپس با ارائه شواهد و استدلال‌هایی نشان می‌دهیم که جایگاه مخصص بند متمم تحت حاکمیت هسته فعلی نیست و نیز جایگاه مذکور تحت حاکمیت تصریف خودایستای بند متمم (Finite Infl) نیز نمی‌تواند باشد. بنابراین ضمیر مستتر در جایگاهی فاقد حاکم قرار گرفته است. در نتیجه، قضیه جهانی ضمیر مستتر (PRO Theorem) پیشنهاد شده در اصول و مبانی نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در فارسی نیز نقض نمی‌شود.

واژه‌های کلیدی: ساختهای کنترلی، کنترل مفعولی، فرضیه فاعل درون گروه.

مقدمه:

به طور کلی ساخت‌های سببی به مجموعه جملاتی اطلاق می‌شود که در آنها شخصی، حادثه‌ای و یا پدیده‌ای که آن را سبب می‌نامیم، محرک و انگیزه‌ای می‌شود تا شخص یا شیء دیگر که آن را مسبب می‌نامیم، عملی را انجام دهد یا پذیرای حالتی شود و یا در حالتی باقی بماند. از نظر نحوی ساخت‌های سببی به دو دسته ساده و مرکب تقسیم می‌شوند که در این پژوهش تنها به دسته اخیر خواهیم پرداخت. ویژگیهای نحوی ساخت‌های سببی مرکب در فارسی از این قرار است:

الف - این ساخت‌ها از یک جمله پایه و یک جمله پیرو تشکیل می‌شوند. به عبارت دیگر، فعل جمله پایه در این ساخت‌ها احتیاج به یک جمله متمم دارد. ب - در این ساخت‌ها مسبب یا نقش فاعلی دارد و یا نقش مفعول مستقیم. ج - فعل جمله متمم همیشه دارای وجه التزامی است.

بر اساس اینکه مسبب در ساخت‌های سببی مرکب، فاعل یا مفعول مستقیم باشد، ساخت‌های سببی مرکب به دو دسته سببی مفعولی التزامی و سببی فاعلی التزامی تقسیم می‌شوند (دبیر مقدم، ۱۳۶۷). در این مقاله ساخت‌های سببی مرکب از نوع مفعولی التزامی مدنظر است. یکی از ویژگی‌های این ساخت‌ها این است که جمله متمم آنها فاعل آشکار ندارد و بین این فاعل تهی و مفعول بند اصلی رابطه هم‌مرجعی اجباری وجود دارد. برای نمونه می‌توان جمله زیر را در نظر گرفت*:

(۱) لیلا مریم را وادار کرد که [e درس بخواند].

هدف از این پژوهش تعیین ماهیت فاعل تهی در جمله موردنظر است و نگارنده سعی می‌کند در چارچوب زیر نظریه کنترل از نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی ماهیت این فاعل تهی را مشخص کند. در بخش نخست این مقاله به بررسی انتقادی آراء تنی چند از زبان‌شناسان که در زمینه موضوع این مقاله و یا موضوعات نزدیک به آن تحقیقاتی نموده‌اند، می‌پردازیم. ابتدا در ۱-۱ به آراء دبیر مقدم (۱۳۶۷) در زمینه

*. جملات از گویش تهرانی فارسی معاصر انتخاب شده‌اند.

ساخت جمله (۱) در زبان فارسی اشاره می‌کنیم و نشان می‌دهیم که نظر وی دایر بر اینکه تمام موارد حذف ضمیر فاعلی (البته در قالب تحلیل او) تحت تأثیر فرآیند کلی حذف ضمیر فاعلی صورت می‌گیرد، قابل دفاع نیست. سپس در ۲-۱ تحلیل هاشمی‌پور (۱۹۸۹) را در مورد ماهیت فاعل تهی بند متمم در ساخت‌های مورد بحث مورد توجه قرار می‌دهیم* . در بخش دو با ارائه شواهدی نشان می‌دهیم که جمله (۱) ساخت کنترل اجباری است. شواهد مربوط در ۲-۱ مطرح می‌شوند. در ۲-۲ این فرضیه را در نظر می‌گیریم که فاعل تهی بند متمم در ساخت کنترل اجباری مورد بحث یک ضمیر ارجاعی (Anaphor) است و با دلایل نحوی این فرضیه را رد می‌کنیم. در ۲-۳ بر اساس فرضیه فاعل درون گروه فعلی تحلیلی جدید برای جایگاه فاعل در ساخت بندهای زبان فارسی ارائه می‌دهیم. بر اساس این تحلیل جدید، فاعل تهی بند متمم در جایگاه مخصوص گروه فعلی قرار دارد که جایگاهی فاقد حاکم است و به پیروی از چامسکی (۱۹۸۱) این فاعل تهی را یک ضمیر مستتر در نظر می‌گیریم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تالیفات جامع علوم انسانی

۱- بررسی انتقادی تحلیل‌های پیشین

۱-۱- دبیر مقدم (۱۳۶۷)

دبیر مقدم (۱۳۶۷) ویژگی‌های نحوی و معنایی ساخت‌های سببی را در زبان فارسی معاصر مورد بحث قرار می‌دهد. او نیز معتقد است که در جملاتی مثل جمله (۱) مفعول مستقیم جمله پایه با فاعل جمله متمم یکی است.

از طرفی دبیر مقدم معتقد است که در زبان فارسی و تعدادی از زبان‌های دنیا مثل زبان صرب و کرواتی و اسپانیایی قاعده‌ای وجود دارد که ضمیر غیر مؤکد فاعلی را حذف می‌کند. وی این فرآیند را حذف ضمیر فاعلی نامیده آن را چنین تعریف می‌کند: «اگر فاعل دستوری جمله‌ای به صورت ضمیر شخصی باشد آن

*. بدلیل کمبود فضا از نقد و بررسی نظرات گلفام (۱۳۷۷) در این مقاله چشم‌پوشی می‌شود.

فاعل در فعل مستتر است و معمولاً جداگانه بیان نمی‌شود مگر اینکه تأکید خاصی بر آن ضمیر باشد». او معتقد است که تمام موارد حذف ضمیر فاعلی از این فرآیند کلی پیروی می‌کند. به نظر او این فرآیند پس از عملکرد اصل برجستگی (و گشتار جایگزینی ضمیر) عمل می‌کند. وی اصل برجستگی را چنین تعریف می‌کند: «اگر یک گروه اسمی از نظر نحوی و یا معنایی برجستگی یابد، آنگاه گروه اسمی هم مرجع و متأخر نسبت به آن غیرمؤکد خواهد بود».

طبق تحلیل دبیرمقدم، حذف ضمیر فاعلی جمله پیرو در موارد (۲) و (۳) که در زیر آمده است، ناشی از عملکرد فرآیند حذف ضمیر غیرمؤکد فاعلی است. اما نگارنده معتقد است که در قالب نظریه انتخابی دبیرمقدم، ظاهراً ماهیت حذف در این دو مورد با هم متفاوت است. در جمله (۲) حذف فاعل جمله متمم تحت تأثیر فاعل یکسان جمله بالاتر است که در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی معادل ساخت کنترل فاعلی است؛ در حالی که در مثال (۳) حذف فاعل جمله متمم تحت فرآیند حذف به قرینه لفظی فاعل یکسان نیست بلکه با موردی از حذف فاعل غیرمؤکد روبرو هستیم که در نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی، ضمیر اندازی (Pro-drop) محسوب می‌شود. به همین دلیل در حالی که جایگاه تهی فاعل جمله متمم در (۲) نمی‌تواند توسط یک عنصر واژگانی پر شود، در (۳) می‌توانیم این جایگاه را با یک گروه اسمی واژگانی (اسم یا ضمیر) پر کنیم - چنانکه در مثال‌های (۴- الف و ب) و (۵- الف و ب) مشهود است:

(۲)

ژاله تصمیم دارد که [Ø به اروپا برود].

(۳)

مریم گفت که [Ø مریض است].

(۴)

الف - ژاله؛ تصمیم دارد که [z/ɹ/*i/*] او به اروپا برود].

* ب - ژاله تصمیم دارد که [مهری به اروپا برود].

(۵)

الف - مریم گفت که [i/ او مریض است].

ب - مریم گفت که [پروین مریض است].

اگر بخواهیم تفاوت دو جمله (۲) و (۳) را در قالب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی بیان کنیم می‌توانیم بگوییم که فاعل تهی بند متمم در جمله (۲) یک ضمیر مستتر است که مرجع (کنترل‌کننده) آن فاعل بند اصلی (ژاله) است و نیز در جای مقوله تهی مذکور هیچ عنصری، چه ضمیر و چه گروه اسمی واژگانی، نمی‌تواند بیاید؛ اما فاعل تهی بند متمم در جمله (۳) یک ضمیر ناملفوظ (Pro) است که ارجاع آزاد دارد؛ یعنی مرجع آن می‌تواند گروه اسمی (مریم) باشد یا هرکس دیگر. بنابراین ملاحظه می‌شود که فاعل‌های تهی بند متمم در دو جمله فوق ماهیت نحوی متفاوتی دارند و حتی اگر در قالب تحلیل دبیر مقدم به پدیده حذف در این گونه جملات قائل باشیم، حذف فاعل بند متمم در این دو جمله نمی‌تواند ماهیت یکسانی داشته باشد.

۲-۱ هاشمی‌پور (۱۹۸۹)

هاشمی‌پور (۱۹۸۹) در رساله دکتری خود به بررسی ضمیرسازی و کنترل در قالب نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی در زبان فارسی پرداخته است. وی به بررسی داده‌هایی همچون جمله (۱) می‌پردازد و نشان می‌دهد که در این گونه جملات بین فاعل تهی بند متمم و گروه اسمی مفعول بند اصلی هم مرجعی اجباری وجود دارد. او افعال «وادار کردن» و «مجبور کردن» را جزء محمول‌های کنترل اجباری در نظر می‌گیرد زیرا از نظر او این افعال برخی از ویژگی‌های محمول‌های کنترلی را دارند از جمله اینکه یک عنصر کنترل‌کننده را در بند کمینه‌ای که در آن واقع می‌شوند

انتخاب می‌کنند و بند حاوی عنصر کنترل‌کننده باید تسلط بلافصل بر بند حاوی عنصر کنترل‌شده داشته باشد. اما متذکر می‌شود که در فارسی جایگاه عنصر کنترل‌شده تحت حاکمیت است. او ابتدا این فرضیه را در نظر می‌گیرد که فاعل تهی بند متمم در جملاتی از نوع جمله (۱) اثر یک گروه اسمی (NP-trace) است که به وسیله ارتقاء گروه اسمی فاعل بند متمم به جایگاه مفعول بنداصلی پدید آمده است.

هاشمی‌پور تحلیل ارتقاء را با ارائه دلایل نحوی از جمله استدلال اصطلاح‌پاره‌ها (Idiom Chunks) و استدلال محدودیت‌گزینی (Selection Restriction) رد می‌کند*.

در مرحله بعد هاشمی‌پور (۱۹۸۹) این فرضیه را در نظر می‌گیرد که فاعل تهی بند متمم در جمله (۱) ضمیر ناملفوظ است. چون فارسی، زبانی ضمیرانداز است می‌توان تصور کرد که در این جمله ضمیراندازی صورت گرفته است. ضمیر ناملفوظ به لحاظ نحوی ویژگی [+ضمیر معمولی، -ضمیر ارجاعی] دارد؛ در جملات مؤکد می‌توان به جای آن از یک ضمیر آشکار استفاده کرد و نیز نکته قابل ذکر دیگر در مورد ضمیر ناملفوظ این است که مرجع آن بر اساس اصل «ب» نظریه مرجع‌گزینی تعیین می‌شود. بر اساس اصل «ب»، ضمیر ناملفوظ که ویژگی نحوی ضمیر معمولی را دارد باید در حوزه مقوله حاکم (Governing Category) خود، آزاد باشد. در مثال (۶)، بند حاوی ضمیر ناملفوظ مقوله حاکم آن است و هم‌مرجعی ضمیر ناملفوظ با گروه‌های اسمی در خارج از این مقوله حاکم جملات دستوری به دست می‌دهد:

(۶) حسین گفت که [CP]IP نادرز فکر می‌کند که $pro_{i/j/k}$ نمی‌آید]].

مقایسه جمله (۶) با جمله (۱) نشان می‌دهد که در ساخت جمله (۱) ضمیراندازی دخالتی ندارد؛ زیرا فاعل تهی موجود در این جمله، ارجاع آزاد ندارد بلکه اجباراً با یک گروه اسمی خاص در بند اصلی هم‌مرجع است. بنابراین، فاعل

* به دلیل کمبود فضا از شرح استدلال‌های مورد نظر در این مقاله چشم‌پوشی می‌شود.

تهی بند متمم در جملاتی مانند جمله (۱) ضمیر ناملفوظ نیست. در نهایت هاشمی پور (۱۹۸۹) فرض می‌کند که در جملاتی از نوع جمله (۱) فاعل تهی بند متمم اثر یک عامل نهان (Empty Operator) است. بر اساس این تحلیل نمایش ساختاری جمله (۱) به صورت زیر است:

(V) [[[...e_i...]_{IP} ... OP_i...]_{CP} ... NP_i ...]

در نمایش ساختاری مذکور، عامل نهان موجود در جایگاه فاعل بند متمم به جایگاه مخصص بند متمم که جایگاهی غیرموضوع (A-position) است می‌رود و اثر خود را از جایگاهی غیر موضوع مقید می‌کند. ارجاع عامل نهان به وسیله یک فرآیند اسنادی (Predication Process) موضعی تعیین می‌شود؛ یعنی نمایه گروه اسمی موجود در بند اصلی (گروه اسمی مفعول بنداصلی) از طریق یک فرآیند اسنادی به عامل نهان که در جایگاه مخصص بند متمم قرار دارد، می‌رسد.

اما شواهدی در زبان فارسی وجود دارد که درستی تحلیل هاشمی پور را زیر سؤال می‌برد. در جملاتی نظیر (۸-الف و ب) فاعل بند متمم یک عبارت استفهامی است. بر اساس فرضیه حرکت در خلأ می‌توان فرض کرد که این فاعل در سطح ساخت ظاهری در جایگاه روساختی اش باقی می‌ماند و لذا اداتی (Adjunct) مثل «کی» می‌تواند به جایگاه مخصص بند متمم برود. اما فاعل مورد نظر باید به دلیل ملاحظات دامنه (Scope) و برای رسیدن به تعبیر معنایی مناسب در سطح صورت منطقی (LF) جابجا شود و به جایگاه مخصص بند متمم برود که قبلاً با ادات «کی» پر شده است. چون امکان حذف اثر ادات وجود ندارد نمی‌توان تصور کرد که ادات مذکور حرکت نموده به جایگاه مخصص بنداصلی برود و جایگاه مخصص بند متمم برای حرکت فاعل (چه کسی) خالی شود. بنابراین یک عبارت استفهامی داریم (چه کسی) که حرکت نکرده و دامنه اش را تحت پوشش نگرفته است و لذا جمله بدساخت می‌شود.

(۸)

* الف - تو فکر می‌کنی چه کسی حسن را به سینما برد کی؟

* ب - تو فکر می‌کنی کی چه کسی حسن را به سینما برد؟

حال به جملاتی از نوع (۹-الف و ب) توجه می‌کنیم. اگر فرض کنیم ابتدا فاعل تهی حرکت نموده و به جایگاه مخصص بند متمم رفته است و بعد در سطح صورت منطقی «کی» حرکت نموده و به فاعل تهی متصل (Adjoin) شده است، جمله باید به دلیل نقض اصل مقوله تهی (Empty Category Principle) بدساخت باشد؛ در حالی که کاملاً خوش ساخت است و این امر دلیلی است بر این مدعا که ادات «کی» حرکت نموده و به جایگاه مخصص بند متمم رفته است ولی فاعل تهی هیچ حرکتی انجام نداده است؛ اگر فاعل تهی در سطح صورت منطقی به جایگاه مخصص بند متمم می‌رفت و به ادات متصل می‌شد قادر نبود اثرش را تحت حاکمیت مناسب (Proper Government) در آورد؛ زیرا جایگاه مخصص بند، نمایه عنصری را دارد که در ابتدا بدان متصل شده است. بنابراین دستوری بودن جمله (۹-ب) دلیلی است بر این ادعا که فاعل تهی بند متمم چنین حرکتی نکرده است.

(۹)

الف - تو علی_i را وادار کردی [CP_i IP]_{e_i} کتاب‌ها را به محسن بدهد.]]

ب - تو علی_i را وادار کردی [CP_i کی IP]_{e_i} کتابها را به محسن بدهد.]]

بر اساس شواهدی نظیر جملات فوق می‌توان نتیجه گرفت که تحلیل هاشمی پور (۱۹۸۹) از جملاتی مثل جمله (۱) تحلیل درستی نیست.

۲- تحلیل ساخت جملات سببی مفعولی التزامی به عنوان

ساخت کنترل مفعولی

در این قسمت نشان می‌دهیم که جمله (۱) ساخت کنترل اجباری دارد؛ فاعل تهی بند متمم وابسته به مرجعی در بند اصلی است و این مرجع فقط می‌تواند

مفعول بند اصلی باشد؛ یعنی ساخت مذکور ساخت کنترل مفعولی است. در ادامه بر اساس فرضیه فاعل درون گروه فعلی ادعا می‌کنیم که فاعل تهی بند متمم در ساخت‌های کنترل مفعولی یک ضمیر مستتر است و سرانجام نشان می‌دهیم که کنترل در زبان فارسی هم مثل سایر زبان‌ها پدیده‌ای موضعی است.

۲-۱- شواهدی دال بر کنترل اجباری

با نگاهی به جمله (۱۰-الف) متوجه می‌شویم رابطه هم‌مرجعی اجباری بین فاعل تهی بند متمم و مفعول بند اصلی وجود دارد. عاملی که به لحاظ معنایی این رابطه را تعیین می‌کند، فعل بند اصلی است (کلارک، ۱۹۸۵؛ به نقل از هاشمی‌پور، ۱۹۸۹). چنین رابطه‌ای به تعبیر چامسکی (۱۹۸۱) همان رابطه کنترلی است. با نگاهی به جمله (۱۰-ب) متوجه می‌شویم که در ساخت مورد بحث، فاعل تهی بند متمم نمی‌تواند یک ضمیر معمولی باشد. جمله (۱۰-ج) نیز تأیید می‌کند که در جایگاه فاعل تهی بند متمم نمی‌توان یک گروه اسمی واژگانی درج کرد؛ یعنی محمول «وادار کردن» فقط می‌تواند بند متمم با فاعل تهی داشته باشد. این گونه محمول‌ها، محمول‌های کنترل اجباری نامیده می‌شوند.

(۱۰)

الف - لیلای مریم را وادار کرد که [e_io_j/o_k] درس بخواند.

* ب - لیلای مریم را وادار کرد که [i_j/k] او درس بخواند.

* ج - لیلای مریم را وادار کرد که [مهری] درس بخواند.

به نظر می‌رسد که «وادار کردن»، چهار ویژگی کنترل اجباری مطرح شده در کوستر (۱۹۸۴) را دارا باشد. این ویژگی‌ها عبارتند از: الف - اجباری بودن (Obligatoriness)، ب - منحصر به فرد بودن (Uniqueness)، ج - برجستگی (Prominence)، د - موضعی بودن (Locality).

اکنون هر یک از این ویژگی‌ها را با ارائه شواهدی از زبان فارسی تشریح می‌کنیم.

الف - ویژگی اجباری بودن

این ویژگی به این صورت تعریف می‌شود که بین یک عنصر کنترل‌کننده و یک عنصر کنترل‌شده رابطه وابستگی اجباری وجود دارد. مثال:

(۱۱) لیلاز مریم_i را مجبور کرد که [e_i/e_j/e_k] درس بخواند.

این جمله به گونه‌ای تعبیر و تفسیر می‌شود که مرجع فاعل تهی در بند متمم فقط مفعول بنداصلی است و لاغیر و به همین دلیل نمایه‌های z و k غیرقابل قبول است.

ب - ویژگی منحصر به فرد بودن

براساس این ویژگی برای هر عنصر کنترل‌شده فقط و فقط یک عنصر کنترل‌کننده وجود دارد. در مثال (۱۲) مشاهده می‌کنیم که مرجع عنصر کنترل‌شده (فاعل تهی بند متمم) فقط مفعول بند اصلی (مریم) است و مقوله تهی مذکور نمی‌تواند هم با فاعل و هم با مفعول بند اصلی هم‌مرجع باشد.

(۱۲) لیلاز مریم_i را وادار کرد که [z/e_i+/e_j*/] درس بخواند.

ج - ویژگی برجستگی:

این ویژگی بدان معناست که عنصر کنترل‌کننده باید عنصر کنترل‌شده را سازه فرمانی کند. در مثال (۱۳) نیز چنین چیزی مشهود است؛ یعنی گروه اسمی (دوست مریم) که مفعول بند اصلی و عنصر کنترل‌کننده است، فاعل تهی بند متمم را سازه فرمانی می‌کند.

(۱۳) لیلاز [دوست |مریم|]_i را وادار کرد که [e_i/e_j/e_k] برود.

د - ویژگی موضعی بودن

براساس این ویژگی عنصر کنترل شده و عنصر کنترل کننده در حوزه‌ای موضعی قرار دارند. به نظر می‌رسد که در محمول‌های کنترل اجباری زبان فارسی، کنترل پدیده‌ای موضعی است. در جمله (۱۴) مرجع فاعل کنترل شده موجود در درونه‌ترین بند، باید مفعول موجود در بند بلافاصله بالاتر از آن باشد. یعنی تنها خوانشی از این جمله دستوری است که در آن، مرجع عنصر تهی، مفعول بند بلافاصله بالاتر از آن یعنی گروه اسمی (لیلا) باشد.

(۱۴)

CP₁ مه‌ری k می‌داند که [CP₂ مریم z لیلا] را وادار کرد که [CP₃ e_i/o_j/o_k درس

بخواند]|||

ماهیت‌های موضعی کنترل به این صورت است که محمول کنترلی باید کنترل کننده‌ای را انتخاب کند که در حوزه‌ای موضعی قرار دارد، همچنین عنصر کنترل شده و کنترل کننده‌اش باید در حوزه‌ای موضعی واقع باشند. فرض بر این است که انتخاب عنصر کنترل کننده در محدوده شبکه نقش‌های معنایی محمول کنترلی صورت می‌گیرد؛ یعنی فعل کنترلی به موضوع (Argument) خود نقش معنایی می‌دهد و آن را به عنوان کنترل کننده بر می‌گزیند. اما براساس تعریف، این موضوع باید در درون جمله کمیته‌ای که فعل کنترلی در آن ظاهر می‌شود، وجود داشته باشد. بنابراین در مثال (۱۴) فعل «وادار کردن» فقط می‌تواند گروه اسمی (لیلا) را به عنوان کنترل کننده انتخاب کند و نه گروه اسمی (مه‌ری) را؛ زیرا هر چند که (مه‌ری) هم به عنوان یک فاعل، حامل نقش معنایی است ولی در درون جمله کمیته حاوی فعل کنترلی قرار نگرفته؛ یعنی در محدوده شبکه نقش‌های معنایی فعل کنترلی نیست و از طرفی وادار کردن و مجبور کردن محمول‌های کنترل مفعولی‌اند؛ یعنی یک مفعول را در محدوده شبکه نقش‌های معنایی خود به عنوان عنصر کنترل کننده انتخاب می‌کنند. بنابراین (مریم) در مثال (۱۴) نمی‌تواند کنترل کننده فاعل تهی بند

متمم فرض شود، هر چند که در محدوده موضوعی مورد بحث قرار دارد. دومین ویژگی موضوعی که برای ساخت‌های کنترل اجباری بیان کردیم این بود که عنصر کنترل‌کننده و عنصر کنترل‌شده باید در حوزه‌ای موضوعی واقع باشند. ظاهراً حوزه موضوعی مذکور در ساخت جمله (۱)، بنیاد اصلی است. برای مشخص کردن این حوزه موضوعی ابتدا باید ویژگی نحوی فاعل تهی را در بند متمم تعیین کنیم. یک فرض این است که فاعل تهی بند متمم ضمیر ارجاعی است. اما این نظر با اشکالاتی مواجه می‌شود و نهایتاً رد می‌شود. در مرحله بعد در چارچوب فرضیه فاعل درون گروه فعلی فرض می‌کنیم که مقوله تهی مورد بحث یک ضمیر مستتر است که ویژگی نحوی [+ ضمیر معمولی، + ضمیر ارجاعی] دارد و همین تحلیل را با ارائه استدلال می‌پذیریم.

۲-۲- تحلیل فاعل تهی بند متمم به عنوان یک ضمیر ارجاعی:

در این قسمت فرض می‌کنیم فاعل تهی بند متمم در جملات مورد بحث، ویژگی نحوی ضمیر ارجاعی را دارد؛ زیرا ارجاع ذاتی ندارد و ارجاعش وابسته به یک گروه اسمی در بند اصلی است. یکی از پیامدهای در نظر گرفتن ویژگی نحوی [+ ضمیر ارجاعی، - ضمیر معمولی] برای فاعل تهی بند متمم آنست که مرجع‌گزینی آن تابع اصل الف از اصول نظریه مرجع‌گزینی خواهد بود و این بدان معنی است که مقوله تهی موجود در ساخت کنترلی مورد بحث باید مرجعی در مقوله حاکم خود داشته باشد. اما با نگاهی به جمله (۱) متوجه می‌شویم که فاعل تهی بند متمم در مقوله حاکمش که ظاهراً بند متمم است آزاد است. بنابراین فاعل تهی مذکور که مرجعی در مقوله حاکمش ندارد نمی‌تواند یک ضمیر ارجاعی باشد.

۲-۳- فرضیه فاعل درون گروه فعلی:

در این قسمت سعی می‌کنیم در چارچوب فرضیه فاعل درون گروه

فعلی (VP Internal Subject Hypothesis) (کوپمن و اسپرتیش*، ۱۹۹۸) ویژگی‌های نحوی فاعل تهی بند متمم را در جمله (۱) مشخص کنیم. تاکنون فرض بر این بوده که فاعل‌ها در زیرساخت در جایگاه مخصص جمله (Spec IP) قرار دارند و در همان جایگاه نیز باقی می‌مانند ولی در چارچوب فرضیه فاعل درون‌گروه فعلی فرض می‌شود که فاعل در زیرساخت در جایگاه مخصص گروه فعلی قرار دارد و ممکن است به طور آشکار به جایگاه مخصص جمله ارتقاء یابد. چنین فرضی یک مزیت نظری بر فرض سنتی در مورد جایگاه فاعل دارد؛ زیرا در چارچوب فرضیه فوق همه نقش‌های معنایی در داخل حوزه، حاکم عنصر دهنده نقش معنایی اطلاق می‌شوند.

اکنون سعی می‌کنیم در چارچوب فرضیه فاعل درون‌گروه فعلی تحلیلی جدید برای جایگاه فاعل‌ها در ساخت بندهای زبان فارسی ارائه دهیم.

در چارچوب فرضیه فوق می‌توان جمله (۱۵) را به این صورت تحلیل کرد که در این جمله گروه اسمی فاعلی (امید) در سطح زیر ساخت در جایگاه مخصص گروه فعلی قرار داشته است. صافی حالت ابجاب می‌کند که گروه اسمی مذکور در سطح روساخت از جایگاه مخصص گروه فعلی به جایگاه مخصص جمله منتقل شود تا مختصه تطابق تصریف بدان حالت فاعلی اطلاق کند. ذکر این نکته ضروری است که نگارنده جایگاه مخصص گروه فعلی را در سمت چپ هسته فعلی فرض می‌کند و چون جهت حاکمیت فعل در فارسی برای مقولات گروهی به سمت راست است** * پس هسته فعلی نمی‌تواند جایگاه مخصص گروه فعلی را تحت حاکمیت قرار دهد. از طرفی جایگاه مخصص گروه فعلی تحت حاکمیت مختصه تطابق عنصر تصریف در بند متمم هم نمی‌تواند باشد. نگارنده به پیروی از هاشمی‌پور

*** Koopman and Sportiche

*** کربمی (۱۹۸۹) و درزی (۱۹۹۶) جهت حاکمیت را برای مقولات گروهی زبان فارسی به سمت راست در نظر می‌گیرند.

(۱۹۸۹) جایگاه تصریف را در زبان فارسی در سمت راست گروه فعلی فرض می‌کند و چون جهت حاکمیت بر مقولات گروهی در فارسی به سمت راست است بنابراین مختصه تطابق در عنصر تصریف نیز نمی‌تواند جایگاه مختصص گروه فعلی را تحت حاکمیت قرار دهد و لذا جایگاه مختصص گروه فعلی جایگاهی فاقد حاکم است.

(۱۵) امید به خانه رفت.

اینک ساخت کنترل مفعولی زبان فارسی را در چارچوب فرضیه فاعل درون گروه فعلی در نظر می‌گیریم. با نگاهی به نمایش ساختاری جمله (۱) که در زیر با شماره (۱۶) تکرار می‌شود متوجه می‌شویم در این جمله گروه اسمی «لیلا» که در جایگاه مختصص گروه فعلی بند اصلی قرار دارد فاقد حالت است. برای اینکه صافی حالت نقض نشود گروه اسمی «لیلا» ناگزیر است که حرکت نموده و به جایگاه مختصص جمله ارتقاء یابد. ذکر این نکته ضروری است که فاعل تهی بند متمم نیز در جایگاه مختصص گروه فعلی بند مذکور قرار دارد و تحت حاکمیت نیست اما نیازی به حالت ندارد بنابراین حرکت نمی‌کند و به جایگاه مختصص جمله متمم نمی‌رود؛ یعنی در رو ساخت جابجانی نمی‌شود. به پیروی از چامسکی (۱۹۸۱) می‌توان فرض کرد عنصر تهی مذکور که در جایگاهی فاقد حاکم قرار گرفته است، ضمیر مستتر است و ویژگی نحوی [+ ضمیر ارجاعی، + ضمیر معمولی] دارد.

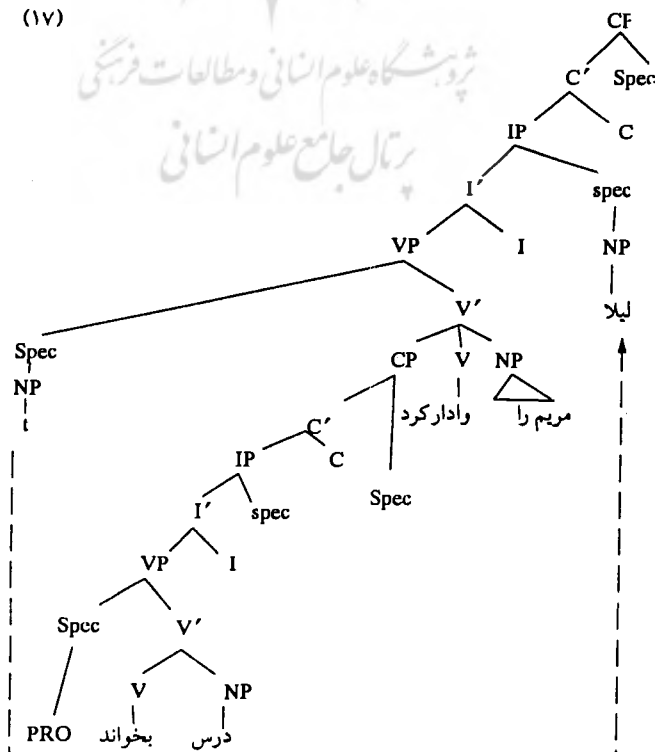
(۱۶) لیلا مریم را وادار کرد که [e: درس بخواند]

نمایش ساختاری جمله (۱۶) به صورت (۱۷) در زیر ارائه شده است:

حال می‌توان حوزه موضعی عنصر کنترل شده و عنصر کنترل کننده را در ساخت جمله (۱) مشخص کرد. بر اساس تحلیل فاعل درون گروه فعلی که شرح آن رفت، می‌توان ادعا کرد که در ساخت کنترل مفعولی مورد بحث، عنصر کنترل شده (فاعل تهی بند متمم) و عنصر کنترل کننده (مفعول بنداصلی) در یک حوزه موضعی قرار دارند و این حوزه موضعی همان بنداصلی است. به طور خلاصه می‌توان گفت

اصل فرافکنی گسترده ایجاب می‌کند که در هر جمله، یک جایگاه فاعل داشته باشیم اما این مطلب بدین معنی نیست که جایگاه فاعل مذکور حتماً باید با عنصری واژگانی پر شود (هگمن، ۱۹۹۱). در چارچوب فرضیه فاعل درون گروه فعلی و به پیروی از ردفورد (۱۹۹۷) می‌توان فرض کرد فاعل تهی بند متمم در ساخت جمله (۱) ضمیر مستتر است که در جایگاه مخصص گروه فعلی قرار گرفته است و بنابراین تحت حاکمیت نیست. چون ضمیر مذکور نیازی به حالت ندارد، حرکت نمی‌کند و به جایگاه مخصص جمله متمم نمی‌رود؛ یعنی در روساخت جابجا نمی‌شود. به پیروی از چامسکی (۱۹۸۱) فرض می‌کنیم که عنصر تهی مفروض به لحاظ نحوی ویژگی [+ ضمیر ارجاعی، + ضمیر معمولی] دارد.

(۱۷)



برای اینکه بتوان بین ضمیر مستتر و ضمیر ناملفوظ تمایز قائل شد، ذکر توضیح زیر ضروری به نظر می‌رسد. در مواردی که در زبان فارسی، فاعل بند متمم یک ضمیر ناملفوظ است می‌توان فرض کرد که ضمیر ناملفوظ هم در جایگاه مخصص گروه فعلی قرار گرفته است ولی چون نیاز به حالت دارد باید در سطح روساخت جابه جا شده و به جایگاه مخصص جمله منتقل شود. مثال (۱۸) به روشن شدن موضوع کمک می‌کند:

(۱۸) امید گفت (که) [Pro به خانه می‌رود]

در تایید اینکه فاعل تهی بند متمم در مثال (۱۸) یک ضمیر ناملفوظ است، می‌توان گفت که فاعل تهی مذکور ویژگی ارجاع آزاد دارد و شواهد زیر حاکی از این مطلب است:

(۱۹)

الف - امید گفت (که) [حسن به خانه می‌رود]

ب - امید گفت (که) [او به خانه می‌رود]

ج - امید گفت (که) [e_i به خانه می‌رود]

۳-۴ - نتیجه:

در این پژوهش دسته‌ای از جملات مرکب زبان فارسی را در نظر گرفتیم که در آنها فاعل تهی بند متمم اجباراً با یک گروه اسمی در بند اصلی هم مرجع است. در بخش نخست، به بررسی انتقادی آراء تنی چند از زبان‌شناسان که در زمینه موضوع این مقاله و یا موضوعات نزدیک به آن تحقیقاتی نموده‌اند، پرداختیم. ابتدا در

(۱-۱) به آرای دبیر مقدم (۱۳۶۷) در زمینه ساخت جمله (۱) در زبان فارسی اشاره کردیم و نشان دادیم که نظری دایر بر اینکه تمام موارد حذف ضمیر فاعلی (البته در قالب تحلیل او) تحت تاثیر فرآیند کلی حذف ضمیر فاعلی صورت می‌گیرد، قابل دفاع نیست. سپس در (۲-۱) تحلیل هاشمی‌پور (۱۹۸۹) را در زمینه ماهیت فاعل تهی بند متمم در ساخت‌های مورد بحث مورد توجه قرار دادیم. در بخش دو با ارائه شواهدی نشان دادیم که جمله (۱)، ساخت کنترل اجباری است که شواهد مربوط به آن در (۱-۲) مطرح شدند. در (۲-۲) این فرضیه را در نظر گرفتیم که فاعل تهی بند متمم در ساخت کنترل اجباری مورد بحث یک ضمیر ارجاعی است و با دلایل نحوی این فرضیه را رد نمودیم. در (۳-۲) بر اساس فرضیه فاعل درون‌گروه فعلی تحلیلی جدید برای جایگاه فاعل در ساخت بندهای زبان فارسی ارائه کردیم. بر اساس این تحلیل جدید فاعل تهی بند متمم در جایگاه مخصوص گروه فعلی قرار دارد که جایگاهی فاقد حاکم است و به پیروی از چامسکی (۱۹۸۱) این فاعل تهی را یک ضمیر مستتر در نظر گرفتیم.

منابع:

- ۱- انوری، حسن، حسن احمدی گیوی (۱۳۶۸)؛ دستور زبان فارسی، ۲ ج؛ تهران: فاطمی.
- ۲- باطنی، محمدرضا (۱۳۵۶)؛ توصیف ساختمان دستوری زبان فارسی تهران: امیرکبیر.
- ۳- دبیر مقدم، محمد (۱۳۶۷)؛ «ساخت‌های سببی در زبان فارسی»؛ مجله زبان‌شناسی، سال پنجم، شماره اول.
- ۴- غلامعلی زاده، خسرو (۱۳۷۲)؛ فرایندهای حرکتی در زبان فارسی؛ رساله دکتری، دانشگاه تهران.
- ۵- نعمت‌زاده، شهین (۱۳۷۲-۷۳)؛ پژوهشی در علم شناخت و پردازش نحوی زبان فارسی؛ رساله دکتری دانشگاه تهران.

6- Burzio, L (1986); Italian Syntax, Dordrecht: Reidel

7- Chomsky, N. 1981; Lectures on Government and Binding, Foris.

8- Cook, V. j (1989); Chomsky's Universal Grammar, An Intoduction,

Boackwell.

9- Darzi, A (1996). Word Order, NP-movement and Opacity Conditions in Persian. PhD. Dissertation, university of Illinois Urbana-Champaign.

10- Haegeman, L (1991); Introduction to Government and Binding Theory. Oxford, Basil Blackwell.

11- Hashemipour, M (1989). Pronominalization and Control in Modern Persian, University of California, San Diego.

12- Karmi, S (1986). Aspects of Persian Syntax. Specificity and the Theory of Grammar, Ph.D. dissertation, University of Washington.

13- Koster, J (1984). On Binding and Control, Linguistic Inquiry, Volume 15. Number 3, Summer 1984.

14- Lasnik, H; Uriagereka, J (1988). A course in GB syntax; Lectures on Binding and Empty Categories. Grammar. Cambridge University Press.

15- Radford, A (1997). Syntax (a minimalist introduction), Cambridge University Press

16- Sportiche, D (1998). Partitions and Atoms of Clause Structure (Subjects, agreement, case and clitics), Routledge.